

کاهش 36 درصدی اعتماد بین فردی ایرانی‌ها!

چگونه فقدان مرجعیت آماری، بی‌اعتمادی
میان افراد جامعه را گسترش می‌دهد؟

آسیب‌های جدی به اعتماد و
سرمایه اجتماعی، شکاف هرروزه
مردم، مسوولان و نخبگان را
بیشتر کرده است

زهرا علی‌پور

شاید اسمش را بتوان محتوای نگران‌کننده درباره حضور اتباع گذاشت؛ مجموعه‌ای از برش‌های تصویری و متنی در شبکه‌های اجتماعی که میان روزمره نویسی‌ها جا باز می‌کند؛ فیلمی از چند کامیون که تعدادی مرد و زن و کودک از آن پیاده پرت می‌شوند، تصاویر چندثانیه‌ای که صدایی روی آن دارد درباره نبود قانون ورود افغانستانی‌ها با نگرانی و خشم هشدار می‌دهد یا گاهی هم یک عکس از حضور بیش از حد اتباع در یک واگن مترو و این اواخر تصویر محو ضرب و شتم یک افغانستانی همان کار را می‌کند؛ تصاویری که به زعم هادی خانیکی، کارشناس و صاحب‌نظر حوزه ارتباطات، با خدشه‌دار شدن اعتماد اجتماعی به سخنرانی‌های رسمی، به یکی از مهم‌ترین منابع آگاهی شهروندان نسبت به ورود اتباع کشورهای دیگر شده است.

همزمان با افزایش نگرانی مردم در شبکه‌های اجتماعی و پیگیری رسانه‌ها، مسوولان از آن‌سو با آمارها و عددهایی درباره میزان ورود و حضور افغانستانی‌ها گزارش‌هایی را ارائه کردند، رسانه‌های کشور نیز با طرح سوالاتی به این موضوع پرداختند؛ سوالاتی مانند اینکه دقیقاً چه تعداد افغانستانی در ایران زندگی می‌کنند؟ شغلشان چیست؟

ایرانی‌ها نژادپرستند؟ آیا قانونی درباره ورود افغانستانی‌ها وجود دارد؟ سیاستگذار تعمداً قشر ضعیف افغانستانی را وارد کشور می‌کند؟ علت رفتار دوگانه ایرانی‌ها نسبت به اعراب و افغانستانی‌ها چیست؟

هادی خانیکی، استاد ارتباطات دانشگاه باور دارد که در طول سال‌های اخیر، آسیب‌هایی جدی به اعتماد و سرمایه اجتماعی کشور وارد آمده که موجب شکاف هرروزه مردم، مسوولان و نخبگان شده است. نوعی بی‌اعتمادی که فارغ از ارزیابی عده‌های بیان‌شده از سوی مسوولان، پیمایش‌هایی که از سوی نهادهای حاکمیتی انجام شده است را هم دچار بحران مشروعیت کرده و درنهایت این امر موجب بی‌اعتمادی مردم نسبت به هم شده است. گزاره‌ای که در تازه‌ترین گزارش (World Values Survey (2022 نیز نمود داشته و نشان از کاهش نزدیک به 36 درصدی بی‌اعتمادی بین‌فردی ایرانی‌ها از سال 2004 تا 2022 شده است.

فقدان مرجعیت آماری چگونه اتفاق می‌افتد؟

به نظر می‌رسد همزمان با جریان‌های خبری مربوط به بحران‌های اجتماعی و سیاسی در کشور، آمارهایی در مخالفت با گفتمان منتقدان، از سوی نهادهای مسوول بیان می‌شود؛ برای مثال پس از وقایع شهریور سال گذشته از سوی واحد پژوهش سازمان صداوسیما گزارشی مبنی بر موافقت بیش از 70 درصد ایرانی‌ها با حجاب منتشر شد. فارغ از ارزیابی نتایج این آمار، مهم‌ترین نکته درباره اصول انتشار چنین نتایج افکارسنجی‌ای است؛ این گزارش بدون بیان روش پژوهش، شفافسازی درباره جامعه آماری و گستردگی و شمول آن منتشر شد.

یا در مثالی دیگر چندماه پیش و بعد از اعلام آخرین پیمایش‌های رصدخانه مهاجرت ایران مبنی بر میل بیش از ۶۷ درصدی (بین گروه‌های دانشجویان، کادر درمان و فعالین کسب‌وکارها)، گزارشی از سوی مرکز رصد فرهنگی منتشر شد که میل به مهاجرت ایرانی‌ها را 24 تا 28 درصد نشان می‌داد. نقد به این پیمایش هم مانند نظرسنجی درباره حجاب، نبود شفافیت درباره جامعیت، نمونه‌گیری و روش‌مندی پژوهش است. ایرادهایی که درمجموع موجب کاهش اعتبار چنین افکارسنجی‌هایی از سوی نهادهای مسوول می‌شود و آنها را از مشروعیت علمی خالی خواهد کرد.

افول اعتماد اجتماعی

در پیمایش‌های «سرمایه اجتماعی»

پیمایش‌های «سرمايه اجتماعي» به شکل ادواري با هدف افكارسنجي در سنجه‌هاي اعتماد اجتماعي و سياسي برگزار ميشود. آرش نصر در نشست «درس‌هاي از پيمایش ملي نگرش‌هاي اقتصادي ايرانيان براي سياستگذاران» پيرامون یافته‌هاي اين پيمایش گفته است: مردم به آنچه دولت‌ها به عنوان فکت ارایه می‌کنند، بدبینند. بی‌اعتمادی به نهادهای رسمی بسیار زیاد است و البته این مختص ایران نیست. از یافته‌هاي این پيمایش می‌توان به پاسخ مثبت 62 درصدی مصاحبه‌شونده‌ها درباره گزاره «مسوولان از موقعیت‌شان سوءاستفاده می‌کنند» اشاره کرد.

به باور هادي خانیکي، استاد دانشگاه، اعتماد سياسي که بین شهروندان، حاکمیت، اعتماد عمومي و بین مردم جامعه باید وجود داشته باشد، مانند روغني میان چرخ‌دنده‌هاي بخش‌هاي مختلف جامعه است و در ایران هم در بعد فردي و هم اجتماعي به آن لطمه وارد شده است. خانیکي به زمان شکاف بحران اشاره می‌کند و می‌گوید: «معمولا در وضعیت‌هاي گذار و بحران‌ها، اعتماد‌هاي اجتماعي اهمیت فراواني پیدا می‌کند؛ نوعي از اعتماد اجتماعي که بر فهم مشترك و باور مشترك استوار است. تحقیقاتي که در ایران انجام شده نشان می‌دهد که ما در ایران هم در زمینه اعتماد عمومي و اجتماعي؛ يعني اعتماد بین‌فردي و هم در زمینه اعتماد سياسي و... با چالش‌ها و مسائلي جدي روبه‌رویم. چیزی که در پیمایش‌هاي ادواري سرمايه اجتماعي - که آخرین آن در سال ۱۴۰۰ برگزار شد- هم مشهود است.»

کاهش 36 درصدی

اعتماد بین‌فردي ايراني‌ها

مرتبط با نکته اخير خانیکي (يعني تاثير ناشفا في مسوولان بر افزایش بی‌اعتمادی میان‌فردي ايراني‌ها) می‌توان روند ده‌ساله اخير اعتماد میان‌فردي ايراني‌ها نسبت به رخدادهای کشور را به شکل معنادارتری بررسی کرد؛ گزارش 2022 World Values Survey در پیمایشی که با عنوان «بررسی اعتماد میان‌فردي» میان مردم کشورهای مختلف برگزار کرده است، میزان اعتماد بین‌فردي ايراني‌ها از بیش از ۵۰ درصد در سال ۲۰۰۴ میلادی (تقریباً اوایل دولت احمدی‌نژاد) به حدود ۱۵ درصد اعتماد بین‌فردي در سال ۲۰۲۲ رسیده است.

بدترین نقطه آماری ايراني‌ها در این زمینه هم مربوط به سال ۲۰۰۹ میلادی (سال ۱۳۸۸) با حدود ۱۰ درصد است.

به این اعتبار می‌توان گفت که موازی با بحران‌های اقتصادی و سیاسی در کشور، اعتماد بین‌فردی میان ایرانی‌ها هم کاهش یافته است.

چرا پیمایش‌های نهادهای حاکمیتی

باورپذیر نیستند؟

یکی دیگر از ابعاد عدم گفت‌وگویی کمی و دیتامحور با مردم، از دست رفتن اعتماد به سایر گزارش‌های مسوولان هم است. هادی خانیکی، استاد دانشگاه علامه در این باره به پشته‌های اعتمادساز به عنوان زمینه‌های مشترک باورپذیری اشاره می‌کند و می‌گوید: «به دلیل خدشه‌دار شدن پشته‌های اعتمادی به پیمایش‌هایی که توسط نهادهای حاکمیتی انجام شود، قبل از ارزیابی علمی (از نظر جامعه آماری، شمول یا ...) پیش‌فرض‌های ذهنی درباره آن کار علمی، قضاوت می‌کنند؛ ذهنیت‌هایی که دفعتاً و در مقطع زمانی کوتاه و تدریجی شکل نمی‌گیرد و معمولاً سیر تغییرات در قالب روندهای چندوجهی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی علت آن است.» یعنی آن نوع از وقایع سیاسی که شکاف‌ها و گسست‌هایی را در جامعه ایجاد می‌کنند و رفتار سیاستگذار با آنها، خاستگاه چنین اندیشه‌ای می‌شوند. خانیکی پیمایش‌هایی که از سوی نهادهای حاکمیتی و بعد از بحران‌ها شکل می‌گیرد را راهی در لحظه برای اثبات حرف سیاستگذار می‌داند که به علت پایین بودن سرمایه‌های اجتماعی و آسیب‌دیدگی اعتماد اجتماعی باورپذیر نیست. البته به این نکته هم در ادامه اشاره می‌کند که نوشتن روش پژوهش، جامعه آماری، اثبات جامعیت نمونه آماری، نوع دریافت آمارها، پراکندگی و... در نتیجه پیمایش مهم است و برای ارزیابی یک پیمایش باید به راه‌حل‌های پیشنهادی اجتماعی و سیاسی برای آن بحران هم توجه داشت.

مشکل اصلی، نگاه صرفاً سیاسی

به ورود مهاجران است

خانیکی درباره مهاجرت، چه از نظر چرخش نخبگان ایرانی و چه ورود اتباع افغانستانی به این نکته اشاره می‌کند که باید به رویکردهای کیفی و عوامل ریشه‌ای آن توجه داشت. او می‌گوید: «زمانی مهاجرت مشکل می‌شود که به آن نگاهی صرفاً سیاسی داشته باشیم. وقتی نهادهای رسمی آمارهای مرتبط با آن را محدود می‌کنند و عددها را منعکس نمی‌کنند یا در این جمله می‌افتم که با آمارها نه تنها می‌شود راست نگفت؛ حتی دروغ هم می‌شود گفت، چرا که وقتی به زمینه‌های آن پرداخته نشود یا بخشی از آن گفته شود. وضعیت رفتار خشونت‌آمیزی که این

روزها درباره مواجهه ایرانی‌ها با شهروندان افغانستانی می‌بینیم هم علت در گسست اعتماد است. در چنین وضعیتی که اعتماد به مراجع رسمی دچار خدشه می‌شود، آمارهایی که از رسانه‌ها دریافت می‌شود، تبدیل به همان آمار متقنی است که شهروندان به آن نیاز دارند. تصور کنید فردی در يك انتخابات درباره قانونی از حضور افغانستانی‌ها در انتخابات بگوید که آنها هم باید بیایند، به راحتی این انگار می‌تواند شکافی میان ایرانی‌ها و افغانستانی‌ها شود.»

سیاست‌های واقع‌گرایانه جمعیتی و سیاسی درباره افغانستانی‌ها مهم است

تجربه هم‌پذیری [ادغام] افغانستانی‌ها در ایران تجربه خوبی بوده است. دکتر خانیکی درباره ویدیوهای حاوی رفتار خشونت‌آمیز ایرانی‌ها با اتباع افغانستانی به جهانی‌بودن موضوع مهاجرت اشاره کرد و نقد اصلی را در نگاه سیاسی سیاستگذار به این مساله بیان کرد: «ایران و افغانستان، اشتراکات اقتصادی، فرهنگی و تمدنی بسیار زیادی دارند. اینکه امروز افغانستان گرفتار طالبان شده است و زنان آن جامعه از تحصیل محروم می‌شوند، منافای تاریخی و فرهنگی نیست که طبق گفته‌های تاریخی، صدها نفر برای شرکت در مراسم شعرخوانی زنی به نام «رابعه» شرکت می‌کردند. درست است این کشور از طالبان آسیب دیده است اما ظرفیت رشد و توسعه در شهروندان آن وجود دارد. در این سال‌ها اغلب نیروهایی که وارد ایران می‌شوند در هر سطح از تخصص‌شان، استعدادهایشان را نشان دادند. آنها با ایرانی‌ها هم‌پذیری امیدوارکننده‌ای داشتند و امروز شرایطی وجود دارد که بسیاری از نهادهای صنعتی و اقتصادی ما با افغانستانی‌ها کار می‌کنند و تعامل خوبی هم دارند.»

در فقدان گزارش شفاف نهادهای متولی

رسانه‌های غیردقیق مرجع می‌شوند

خانیکی در ادامه با تاکید بر خشونت‌های اخیر نسبت به اتباع ادامه می‌دهد: «وقتی اعتماد اجتماعی به سازمان‌های متولی و سیاستگذار پایین باشد، هر مساله‌ای ناگهان از منظر صرفا سیاسی بررسی می‌شود و برای این ذهنیت، استنادهای سیاسی تاییدکننده آن هم بیان می‌شود. به این شکل موجب شده امروز نگران شکاف‌های قومیتی و ملیتی باشیم.»

در چنین وضعیتی است که نهادهای متولی وظیفه‌شان را به خوبی انجام نمی‌دهند و مردم این مساله را صرفا از سوی رسانه‌ها پیگیری می‌کنند.

او در ادامه درباره راه حل این بحران گفت: «نهادهای سیاستگذار باید درباره پدیده مهاجرت به عنوان يك پدیده جهانی توجه کنند و سیاستگذاریهای فرهنگی، جمعیتی را براساس آن ضرورتها بسنجند و ارزیابی کنند. پایه های این سیاستگذاری دور کردن جامعه است از تنشهایی که میتواند به وجود بیاید؛ از توجه به سیاستگذاری اقتصادی، توجه به سیاستگذاری فرهنگی و توجه به سیاستگذاری جمعیتی. جهان جدید جهان ادغام است و مهاجران وجود دارند. براساس شناختی که از مهاجران افغانستانی در ایران در این سالها دارم، باور دارم حضور آنها فرصتهای فراوانی برای ما در زمینه های حرفه ای، تخصصی، اقتصادی و اجتماعی به وجود آورد. البته این فرصتها در گرو اجرا و سیاستگذاری درست است. اینکه درباره ویژگی هم پذیری اتباع گفتوگو صورت بگیرد، یکی از نکات مهم در این باره شکل گیری پژوهشهایی از سوی نهادهای علمی و افکارسنجی معتبر است و نه حاکمیتی؛ چراکه لزوم باور به آمارها نبود سوءظن و پیش فرض است. این نهادهای معتبر هم باید آمارها را بدون سوگیری سیاسی در اختیار افکار عمومی بگذارند.»

هادی خانیکي:

با از دست رفتن مرجعیت آماری نهادهای سیاستگذار، فضای انتشار اخبار جعلی، بیاعتمادی میان مردم و رفتار خشونت آمیز با اتباع گسترده تر میشود.

وقتی اعتماد اجتماعی به سازمانهای متولی و سیاستگذار پایین باشد، هر مسالهای ناگهان از منظر صرفا سیاسی بررسی میشود و برای این ذهنیت، استنادهای سیاسی تاییدکننده آن هم بیان میشود. به این شکل موجب شده امروز نگران شکافهای قومیتی و ملیتی باشیم.

منبع: روزنامه اعتماد 18 مهر 1402 خورشیدی